

# تولید فضای شهری

## در گفتمان سه گانه لفور و پارادایم شهریت مامفورد

### چکیده

تولید فضای شهری، مفهومی پیچیده و چندوجهی است که رویکردها و تفسیرهای گوناگونی در مورد آن مطرح شده و محوری ترین آن، تریالکتیک لفور است. لفور تولید فضا را با زمان و سیاست پیوند می دهد، به طوری که تولید فضای سرمایه داری را چرخه دوم انباشت سرمایه می داند و برای تبیین مفهوم فضا به تشریح فضای پیدا و پنهان می پردازد و فرایند اجتماعی تولید فضا را در سه بخش روال فضایی، بازنمودهای فضایی و فضاهای بازنمودی تحلیل می کند. بدین ترتیب فضا را محصول اجتماعی می داند که ناشی از روابط انسان ها با هم است، اما مامفورد در تشریح شهر و تولید فضا، شهر را در دو بعد هسته و پوسته یا ظرف و مظروف بررسی می کند که در بعد فیزیک یا هسته، ظرف را شهر محل استقرار آدمی برای رفع نیازهای او و مظروف را پویایی، تحول و تغییر شکل جامعه مدنی می داند. در تشریح پوسته یا مظروف معتقد است فضای شهری آن قدر باید انعطاف داشته باشد که بتواند کنش ها و واکنش های جامعه را برتابد و به پرورش مدنیت کمک کند. در همین راستا، شهر را یک سازمان اقتصادی می داند که عرصه ای برای کنش های اجتماعی و نمادهای زیباشناختی جمعی است. تغییر ساختار فضایی و تولید فضای رانتهی هم به گونه ای تابع ناشی از اقتصاد سرمایه محور الگوی شهرها را متحول کرده و باعث تغییر اندازه و مساحت در شهر و ترکیب فضاها در اراضی داخل و خارج از محدوده حریم شهرها شده است.

کلیدواژه ها: تولید فضا، دیالکتیک سه گانه، اقتصاد فضایی، شهریت، فضاهای بازنمایی شده.

### دکتر زهره فنی

عضو هیئت علمی جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه

شهید بهشتی

### لقمان محمودی

دانشجوی دکتری، جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه

شهید بهشتی

در دیدگاه اندیشمندان حوزه شهر، شهرنشینی و شهرسازی، مانند لغور و ممفورد، شهر به عنوان فضای ممزوج با اقتصاد و سیاست شکل گرفته و عوامل انسانی در حال تغییر آن هستند. شهر را تنها نمی‌توان یک مکان زیست در نظر گرفت، بلکه فضایی سه‌بعدی است که باید به صورت یک کل نگریسته شود. اقتصاد شهری در تولید و بازتولید فضاهای شهری به‌طور مداوم در حال بازآفرینی و خلق فضاهای جدید شهری است و این فضا مانند ظرفی است که هیچ‌گاه پر نمی‌شود، بلکه پیوسته در حال تغییر است. در این حوزه، یکی از پرسش‌های مطرح (و پرسش پژوهش حاضر) این است که «خلق این فضاها چه تأثیراتی بر کارکردهای شهری و هویت شهری یا شهریت در ایران داشته است؟»

در ابتدای تشکیل شهرها در ایران، اگر آن‌ها را در پی افزایش جمعیت روستاها بدانیم، زمانی اقتصاد تولیدی مبتنی بر کشاورزی داشته‌اند و در کنار آن، بازارهای توزیع مازاد این تولیدات شکل گرفته‌اند و در پی آن، فضای حاصل از اقتصاد تولیدی نیز در شهر نمود و ظهور یافته است. با گذشت زمان، توزیع کالاهای دیگری نیز در دستور کار بازار شهری قرار گرفت. در دوره‌های بعدی با ظهور پدیده صنعتی شدن و اقتصاد سرمایه‌داری، تولیدات به صنعت تغییر کرد، اما با ورود پول نفت به شهر، اقتصاد مالی برای کنترل این پول رشد و توسعه یافت و در دهه‌های اخیر، قدرت پیدا کرد و قلمرو قدرت تولید فضای شهری را به دست آورد.

در بررسی تغییرات اقتصادی ناشی از دولت‌های رانتی، پژوهش‌های زیادی انجام گرفته (اکبری، ۱۳۹۴) که اغلب بر سیاست‌های ناشی از درآمد نفتی و تشدید مصرف‌گرایی تأکید داشته‌اند (فضلی‌نژاد و همکار، ۱۳۸۹). این تغییرات بخش تولید در شهر را تضعیف کرده و اقتصادی مبتنی بر مصرف را جایگزین ساخته و در نتیجه، بخش توزیع قدرتمند شده است. همین تغییرات اقتصادی باعث شده است که شکل و فضای کالبدی شهر دچار تمایز شود و بیشتر فضاها تحت سلطه بازارهای مالی، واسطه‌های مالی نظیر بانک‌ها و پاساژها و مجتمع‌های تجاری قرار گیرد. در نتیجه ذهنیت شهروندان از مقوله تولید به مقوله مصرف تغییر کرد و دیگر کالاها ارزش تولیدی خود را در هنگام مصرف به دست مردم ندارند و تنها پولی که بابت آن‌ها پرداخت می‌شود اهمیت می‌یابد که اگر هنوز هم تحت تأثیر پول تزریق شده از نفت باشد، ارزش در حد کفایت ندارد. بنابراین، ما در سطح شهر شاهد بازتولید فضاهای شهری هستیم که حاصل اقتصاد رانتی غیرتولیدی است و به جای کار باعث تولید فضاهای مصرف شده است. از طرف دیگر، قطع کمک‌های مالی دولت در دهه‌های اخیر بدون تعریف منابع جدید مالی، شهرداران را به یافتن راه‌های جدید درآمدی واداشته است. شهرداری‌ها یا باید از راه افزایش منابع درآمدی ناشی از مالیات‌ها و عوارض، نیازهای مالی خود را تأمین می‌کردند یا با ایجاد یک دستگاه تولید و توزیع رانت و بهره‌مندی از این کار، عمدتاً مجوز تراکم می‌فروختند که اثر خود را در خلق و بازآفرینی و تولید فضاهای شهری جدید گذاشت و حاصل این تلاش، بیرون آمدن شرکت‌های سرمایه‌گذاری و نهادهای اعتباری (بانک) از دل شهرها در عصر حاضر بود.

## ۱. تولید فضا و تریالکتیک هانری لوفور

اثرگذارترین و پیچیده‌ترین متنی که مبنای این چرخش فضایی را فراهم کرده، کتاب تولید فضای هانری لوفور است. لوفور با کار برجسته و تأثیرگذار خود، گفتمان جدیدی را در حوزه علوم انسانی و مسائل شهری پایه‌گذاری کرد؛ گفتمانی که می‌توان آن را گفتمان «تولید فضا» نامید. لوفور بر مبنای آموزه مارکسیستی همبستگی نظریه و عمل و در ضدیت با تقسیم کار سرمایه‌دارانه که در تفکیک رشته‌های علوم انسانی نیز بازتاب می‌یابد، شاخه‌های علوم انسانی را از یکدیگر تفکیک نمی‌کرد، زیرا بر آن بود که چنین تفکیک‌هایی همگی از ساز و کارهای ایدئولوژیک سرمایه‌دارانه هستند و به دنبال تحریف واقعیت و تجزیه آن به پاره‌های کوچک، تصویر کلی واقعیت را مخدوش می‌سازند و نمی‌گذارند سازوکارها، نیروها و روابط اصلی را به‌درستی ببینیم و تشخیص دهیم. از این رو بر آن بود که نباید در دام چنین تفکیک‌های ایدئولوژیک گرفتار شویم (Lefebvre, 1991: 75). نظریه «تولید فضای» او نیز به خوبی نشان‌دهنده همین نگرش است. هگل، مارکس و نیچه سه اندیشمندی هستند که او بیشترین استفاده را از ایده‌هایشان می‌برد. هدف غایی لوفور این بود که نشان دهد فضا در پیوند با زمان، سیاسی است. بر مبنای روایت لوفور، تولید فضای اصلی‌ترین سازوکار بقای سرمایه‌داری است که از آن با عنوان «چرخه دوم انباشت سرمایه» نام می‌برد. او بر آن است تا ابعاد پنهان و طبیعی انکاشته شده و طبیعی جلوه داده شده فرایند اجتماعی تولید فضا را که به تسخیر موقعیت زندگی روزمره می‌انجامد، آشکار سازد. از دید او هرگونه تغییری به معنای تغییر فضا است و این فضا در پیوند با شیوه تولید، تعریف شدنی است. گفتمان تولید فضای لوفور مؤلفه‌هایی محوری دارد که به سبب اهمیت روزافزون این گفتمان و پتانسیل آن در حل مسائل حاد پیش روی جامعه کنونی که به‌طور فزاینده شهری شده است و در نتیجه می‌توان آن‌ها را ذیل مسائل فضا دسته‌بندی کرد، ضروری است تا از مبانی اندیشه و نظریه او در تولید فضا آگاهی داشت. به‌خاطر پیچیدگی‌های نظریه لوفور، امکان برداشت‌های سطحی و دور از واقعیت از این نظریه بسیار زیاد است. لوفور نظریه تولید فضای خود را در تقابل با فضای انتزاعی و مطلق دکارتی بنیان نهاد. دکارت در واقع فضا را فقط درون سیستم مختصات خود تعریف می‌کرد. دکارت برای هر نقطه روی سیستم مختصات خود، عرض، طول و ارتفاع تعریف می‌کند، حال آنکه تمام بحث لوفور در این است که، «فضا» یک محصول اجتماعی و فضا ناشی از روابط انسان‌ها با هم است. به این ترتیب فضای اجتماعی را روی محور مختصات و شبکه‌های شطرنجی هندسی مورد نظر دکارت نمی‌توان نشان داد. از سوی دیگر صفت اجتماعی فضا از نظر لوفور واجد پیامدهایی نظیر روابط متقابل یا یک‌سویه قدرت و روابط اقتصادی است که از نظر لوفور حتی این موارد را نیز نمی‌توان روی محور مختصات دکارتی نشان داد (همان، ۵۷).

فضا از دیدگاه لوفور یک محصول اجتماعی است، به این معنا که در تولید آن، مجموعه‌ای از هستی‌های اجتماعی افراد در کنش متقابلی که با یکدیگر برقرار می‌کنند، سبب می‌شوند فضا شکل گیرد. به این ترتیب، صرف اندیشه شهروندان یا برنامه‌ریز شهری باعث تولید فضا نمی‌شود. به عبارتی، همان تضادهایی که برای یک

شهری، شامل مواردی هستند که باید رمزگشایی شوند. این فضای مادی شده که از لحاظ اجتماعی و تجربی تولید شده است به عنوان فضای محسوس توصیف می شود که مستقیم به وسیله حواس درک خواهد شد و حدود، اندازه‌ها و توصیف‌های آن تصحیح می شوند (همان).

### ۱-۱-۲- بازنمودهای فضا

بازنمودهای فضا یک فضای مفهومی شده یا معقول را تعریف می کنند. فضای بازنمودهای فضا در این فضا جای می گیرند. این فضا، نوع دانشمندان، برنامه ریزان، شهرگراها، تقسیم کنندگان تکنوکرات خاصی از فضای هنری است که گرایشی علمی نیز در آن دیده می شود. این فضای معقول هم چنین به روابط تولید و به ویژه به نظم یا طرحی که آن روابط تحمیل می کنند، گره خورده است. چنین نظم از طریق کنترل دانش، نمادها و کدها بر ابزار رمزگشایی روال فضایی و در نتیجه تولید دانش فضایی اعمال می شود. این فضا،

**تغییر ساختار فضایی و تولید فضا یکی دیگر از ویژگی های شهر سرمایه محور به موازات تغییر بخش های اقتصادی است. گردش منابع و دخالت دولت از طریق دیوان سالاری شهری بازتاب مشخص و**



**بارزی در تولید و بازتولید فضای شهرها بر جای گذاشته است. دخالت مستقیم و غیرمستقیم دولت ضمن تغییر اندازه و مساحت شهر و ترکیب فضاها، منشأ تغییرات کالبدی قابل توجهی در اراضی داخل و خارج از محدوده حریم شهرها به صورت توسعه درون گرا و برون گرا شده است.**

فضای مسلط در هر جامعه (شیوه تولید) است: «انبار [ذخیره] قدرت شناخت شناسانه» تعبیری است که لوفور برای نقد شناخت شناسی مسلط بر برنامه ریزی فضایی از آن استفاده می کند. این فضای معقول استثنائی به سمت یک نظام نمادهای واژگانی میل می کند (که از لحاظ اندیشگانی به خوبی روی آن کار شده است) که همگان را به زبان، گفتمان، متن و عقل کلی ارجاع می دهد: کلام گفتاری و نوشتاری. در این فضاها نظم دهنده و گفتمان قاعده ساز و مسلط، این فضاها ذهنی، بازنمودهای قدرت و ایدئولوژی، کنترل و نظارت اند (همان).

بازنمودهای فضا در سطح گفتمان و سخن تکوین می یابند و شکل کلامی و لفظی، نظیر توصیفات، تعاریف و به ویژه نظریات علمی درباره فضا به خود می گیرند. لوفور علاوه بر این موضوعات، نقشه ها،

محصول وجود دارد بر فضا نیز مترتب است، با این تفاوت که فضا در بازتولید شرایط موجود به نحو مؤثری تأثیرگذار است. لوفور با این پرسش های اساسی همواره روبه رو بود که «فضا چیست؟ آیا فضا یک بستر صرفاً انتزاعی است یا ناشی از روابط انسان ها در محیطی است که در آن زندگی می کنند؟ آیا فضا مفهومی کلی است که به نحوی بی واسطه بین افراد برقرار است یا از طریق واسطه هایی بر افراد از کانال نظام های قدرت اعمال می شود؟»

تریالکتیک شهر، شکل دیگری از دیالکتیک فضا است. لوفور با فضای شهری به شیوه ماتریالیسم تاریخی و کنش های دیالکتیکی که در هر دوره تاریخی، شهر با آن روبه رو می شود، برخورد می کند. شهر در دوره تاریخی و گذر زمان باعث تولید فضای جدید تاریخی می شود که ناشی از مناسبات مادی حاکم بر شهر در بازتولید آن در آن دوره تاریخی است. فضا اساساً کالایی اجتماعی است که در درون شهر متبلور می شود و «تریالکتیک شهر» نام می گیرد. از دیدگاه لنین، ماتریالیسم دیالکتیکی بر ویژگی تخمینی و نسبی هر نظریه علمی پیرامون ساختار ماده و عوارض آن تأکید می کند. این نظریه بر مرزهای غایب و مطلق در طبیعت، دگرسانی های ماده از یک شکل به شکل دیگر تمرکز می کند (همان، ۱۸). لوفور فضا را براساس سه دیدگاه تحلیل کرده است که به طور خلاصه آن ها را به بحث می گذاریم.

### ۱-۱-۱- روال فضایی

روال فضایی به عنوان نوعی فضاگونگی تعریف می شود که تولید و بازتولید و جایگاه ها و چیدمان های فضایی و ویژگی هر ریختار فضایی را در برمی گیرد. روال فضایی، استمرار و تا حدی انسجام را ضمانت می کند و دال بر یک سطح ضمانت شده از رقابت و سطح خاصی از عملکرد است. روال فضایی یک جامعه، فضای آن جامعه را تراوش می کند. روال فضایی، فضا را مطرح می کند، پیش فرض قرار می دهد و در یک میان کنش دیالکتیکی آن را به آهستگی تولید می کند و بر آن غلبه می یابد و برای کنش های مختلف به کار می گیرد. روال های فضایی به عنوان فرایند تولید شکل مادی فضاگونگی اجتماعی، هم به عنوان میانجی و هم برودناد فعالیت، رفتار و تجربه انسانی نمایش داده می شوند (همان، ۳۳).

روال های فضایی می توانند از طریق رمزگشایی فضا آشکار شوند و معلوم شود که قرابت یا نزدیکی با فضای محسوس، دریافت های مردم از جهان خود، به ویژه روزمره بودن آن دارند یا نه. به این ترتیب، روال های فضایی واقعیت زیسته را ساختار می دهند که شامل مسیرها و شبکه ها، الگوها و میان کنش هایی هستند که مردم و مکان ها، تصاویر و واقعیت و در نهایت کار و تفریح را با هم مرتبط می کنند. روال های فضایی، تولید و بازتولید، صورت معقول و اجرا و پنداشته به همان اندازه زیسته را در برمی گیرند. این روال ها تا حدودی پیوستگی، استمرار جامعه همگانی و شایستگی فضایی را تضمین می کنند (Merrifield, 2006: 110).

روال های فضایی جامعه از یک منظر تحلیلی از طریق رمزگشایی مدرن تحت سرمایه داری، امور تکراری زندگی هرروزه، مسیرها، شبکه ها، محل های کار، زندگی خصوصی، لذت های تفریحی امر

طرح‌ها و اطلاعات درون عکس‌ها را به‌عنوان راهنما و دلالت‌کننده، میان سایر بازنمودهای فضا به حساب می‌آورد. گرایش‌های تخصصی که به تولید این بازنمودها می‌پردازند، عبارت‌اند از: معماری، برنامه‌ریزی و هم‌چنین علوم اجتماعی که در جغرافیا از اهمیت فوق‌العاده برخوردارند (همان).

### ۱-۱-۳- فضاهای بازنمود

فضاهای بازنمود در عین اینکه متمایز از دو فضای دیگرند، اما آن‌ها را در بر می‌گیرند. فضاهای بازنمود، تبلورگر سمبلیسم‌های پیچیده و به‌وجود آورنده رمز و بدون رمزند. آن‌ها به بخش سری یا زیرزمینی زندگی اجتماعی پیوند خورده‌اند. فضای بازنمود واجد نوعی رازگرایی، ناکلامی ناهوشیار و امر درک‌ناپذیر است و به این ترتیب در بسیاری از تحلیل‌ها، درک بصیرت‌ها و اعماق موجود در این فضا می‌تواند راهگشا باشد. به‌طور دقیق در اینجا فضا به

نمادین می‌کند و میل به نظام‌های کم‌وبیش منسجم دارد. هم‌چنین در این فضا نه‌تنها بازنمودهای فضایی قدرت را نمادها و سمبل‌های ناکلامی یا ناواژه‌ای می‌یابیم، بلکه قدرت فضایی تحمیلگر و اجرایی نیز در همین فضا وجود دارند. این فضاهای زیسته بازنمود که ترکیبی از امر واقع و امر متصور، اشیا و اندیشه با حدود برابرند و فضاهای مقاومت علیه نظم مسلمانند و بر ضد حوزه ارضی برای ایجاد «ضد فضاهای پایین‌تر (حاشیه یا کناره‌ای) برمی‌خیزند. لوفور فضاهای بازنمود را معکوس بازنمودهای فضا می‌داند. به این ترتیب فضاهای بازنمود، نمادین فضا هستند. فضاهای بازنمود به خود فضاها ارجاع نمی‌دهند، بلکه به یک قدرت الهی، لوگوس، دولت، اصل نرینه یا مادینه (نظیر توت‌م در جوامع اولیه) و غیره اشاره می‌کنند. این بعد تولید فضا به فرایند دلالت‌آوری اشاره دارد که خود را به نماد (مادی) مرتبط می‌سازد. نمادهای فضا می‌توانند از طبیعت، نظیر درختان یا ریختارهای غالب توپوگرافیکی گرفته‌شده باشند یا مصنوع باشند، مانند ساختمان‌ها یا یادگارها یا ترکیبی از هر دو (Schmid, 2008: 12).

### ۲-۲- شهریت مامفورد

مامفورد مانند پاتریک گدس، شهر را مکان حساس عصر ما می‌داند و در تحلیل مسائل شهرسازی، همه ابعاد فرهنگی و تاریخی را لحاظ می‌کند و مسئله را تنها در چارچوب فنی نمی‌داند. وی به‌درستی نشان داد که چگونه حضور نهادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در گذر تاریخ در قالب کالبدی-فضایی هویدا می‌شود. او بیش از هر چیزی شهر را در فرایند تاریخی آن بررسی کرد. اجزا و کارکردهای هر دوره را با مشاهده و استفاده دقیق از هرگونه اثر تاریخی، فرهنگی و فضایی مشخص ساخت و آن را با انسان ارگانیک پیوند داد. او این اجزا و کارکردهایشان را در صورتی مثبت می‌داند که در راستای رفع نیازها و اهداف انسانی باشند و توسعه انسانی را پدید آورند (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۳۹۹).

مامفورد کاوش‌های باستان‌شناسی را به دلیل فاقد روح بودن آن‌ها، کافی نمی‌داند، مگر آنکه این کاوش‌ها با فراین اجتماعی همساز شوند. بر پایه چنین کار روش‌شناختی، بازگشت به هر الگویی را منتفی می‌داند و در این حالت، ما دارای هیچ نمونه‌آزلی نیستیم (شوی، ۱۳۸۴: ۲۱). مامفورد در تشریح این موضوع، شهر را بیشتر از دو بعد آن، یعنی پوسته و هسته یا ظرف و مظهر بررسی می‌کند. در بعد فیزیکی، شهر جایی است ثابت برای استقرار آدمی و دور نمای اجتماعی آن، مقصدی است که انسان‌ها سرانجام برای رفع نیازهای فنی و... آن را برگزیده‌اند. از دیگر سو، ظرف یا پوسته شهر باید آن‌قدر انعطاف داشته باشد که بتواند واکنش‌ها و کنش‌های جامعه را برتابد و به پرورش مدنیت کمک کند. شهر باید هر زمان که لازم باشد پوست بیندازد و پوسته نو باید درخور محتوای متفاوت در زمان و مکان آن باشد. (همان، ۲۰۰۳). از دید مامفورد، جامعه شهری نه منحصر به محتوای جمعیتی آن و نه محدود در پوسته فیزیکی آن است. او اصل شهریت را در بویایی، تحول و تغییر شکل جامعه مدنی می‌داند؛ شهریتی که در واقع، دستگاه خودکار «فرهنگ‌سازی» است. مامفورد نظم منطقی در توسعه جامعه شهری را متکی بر یکپارچگی



### لوفور با کار برجسته و تأثیر گذار خود،

### گفتمان جدیدی را در حوزه علوم

### انسانی و مسائل شهری پایه‌گذاری

### کرد؛ گفتمانی که می‌توان آن را گفتمان

### «تولید فضا» نامید. لوفور بر مبنای آموزه

### مارکسیستی همبستگی نظریه و عمل

### و در ضدیت با تقسیم کار سرمایه‌دارانه

که در تفکیک رشته‌های علوم انسانی نیز بازتاب

می‌یابد، شاخه‌های علوم انسانی را از یکدیگر

تفکیک نمی‌کرد، زیرا بر آن بود که چنین

تفکیک‌هایی همگی از سازوکارهای ایدئولوژیک

سرمایه‌دارانه هستند و به دنبال تحریف واقعیت و

تجزیه آن به پاره‌های کوچک، تصویر کلی واقعیت

را مخدوش می‌سازند و نمی‌گذارند سازوکارها،

نیروها و روابط اصلی را به‌درستی ببینیم و

تشخیص دهیم. از این رو بر آن بود که نباید در

دام چنین تفکیک‌های ایدئولوژیک گرفتار شویم

همراه تمام رازگرایی‌ها نمود پیدا می‌کند. این فضا در پهنه تصورات و نمادهایی که با آن همراه می‌شوند، به‌گونه‌ای تمام‌عیار گسترش می‌یابد و خودزیسته می‌شود. این فضا، فضای زیست‌کنندگان و کاربران است. فضای زیسته در واقع، فضایی است که فارغ از اندیشه شهرساز و برنامه‌ریز تجربه می‌شود و گاهی در جایگاه مقاومت در برابر فضای معقول می‌نشیند. این کاربران طیف وسیعی از مردم حتی دانشمندان، روانکاو، جامعه‌شناسان و فلاسفه را در برمی‌گیرد (Lefebvre, 1991: 42).

این فضا، فضای فیزیکی را در برمی‌گیرد و از اُبژه‌های آن، استفاده



## مامفورد مانند پاتریک گدس، شهر را مکان حساس عصر ما می‌داندست و در تحلیل مسائل شهرسازی، همه ابعاد فرهنگی و تاریخی را لحاظ می‌کرد و مسئله را تنها در چارچوب فنی نمی‌دید. وی به درستی نشان داد که چگونه حضور نهادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در گذر تاریخ در قالب کالبدی - فضایی هویدا می‌شود

مامفورد با احترام به اصول و حقایق تاریخی، مرکز فعالیت‌های خود را نگرانی‌های اصولی آدمی قرار می‌دهد. او در مخالفت با اقتصاد مبتنی بر ماشین و قدرت دنیای مدرن، از اقتصاد ارگانیک سخن می‌گوید که بر پایه زندگی استوار و از ریشه تاریخی برخوردار است و با توسل به دیدگاه انسان‌گرا و مبتنی بر زندگی درمی‌یابد که راه‌حل مشکلات نهادهای انسانی و کنترل آن باید محتوایی انسانی داشته باشد. مامفورد برای رفع مشکلات مادرشهر مدرن برمی‌خیزد و در این راه به‌طور کلی از پذیرش راه‌حل‌های مبتنی بر فناوری شانه خالی می‌کند. او انسان را فرامی‌خواند تا بیش از هرگونه تلاش برای چیره شدن بر نیروهایی که هستی ایشان را تهدید می‌کند به تزکیه و استحاله جوهر نفس بر راستای همکاری با نیروهای طبیعت و بالاتر از آن با هم‌نوعان خویش بپردازد.

### ۲-۲-۱- شهر آرمانی مامفورد

مامفورد شهر را مجموعه‌ای متشکل از گروه‌های نخستین و اتحادهای هدفمند جمعی می‌داند. مورد اول را می‌توان در اشکالی چون خانواده و محله مشاهده کرد که در تمام جماعت‌ها دیده می‌شوند، درحالی‌که مورد دوم مخصوص شهر است. این گروه‌های مختلف از خلال سازمان‌هایی که کمابیش ساختی بنگاه‌مانند دارند یا لاقبل به شکل عمومی تنظیم و شخصیت یافته‌اند، خود را تضمین می‌کنند (Lefebvre 1991: 12). ابزار فیزیکی اساسی برای وجود شهر عبارت است از یک کالبد ثابت، مسکن پایدار، تأسیسات دائم برای گردآوردن، تبادل و ذخیره‌سازی؛ و ابزار اجتماعی اساسی عبارت است از تقسیم اجتماعی کار که نه فقط زندگی اقتصادی بلکه فرایندهای فرهنگی را تضمین می‌کند. بنابراین شهر در معنای کامل از دیدگاه مامفورد عبارت است از یک شبکه جغرافیایی، یک سازمان اقتصادی، یک فرایند صنعتی، صحنه‌ای برای کنش اجتماعی و نمادی زیبایی‌شناختی از واحد جمعی.

به عقیده مامفورد، رسیدن به شهر در چنین معنایی ممکن نیست مگر آنکه ساختن آن را از پایین‌ترین واحدها آغاز کرد، به آن‌ها زندگی دوباره بخشید و به هریک با عنوانی مشخص نگریست. به فرد به‌عنوان انسان متعهد، به محله به‌عنوان نهاد اولیه و به شهر به‌عنوان تجلی ارگانیک زندگی اجتماعی در توازن زیست‌محیطی با شهرهای کوچک و بزرگ دیگر در محدوده منطقه‌ای وسیع‌تر که تمامی آن را در بر می‌گیرند. بدین ترتیب، شکل جدیدی از شهر در مقیاس منطقه‌ای مجسم می‌شود. برنامه‌ریزی شهری از این پس پرداختن به مرکزی مسلط و واحد نیست، بلکه شبکه‌ای از شهرهای کوچک و بزرگ با اشکال متفاوت را شامل می‌شود. این تجسم یادآور زیست‌گرایی ارسطویی و آموزه‌های قرون وسطایی در مقیاس کلان است. علاوه بر این، مامفورد ضمن تحلیل نکات مثبت که در تصور از باغ‌شهر دارد نتیجه می‌گیرد که شهر مناسب، مدیرپذیر، مری، ثمربخش و مورد علاقه آدمی برای متناسب نگه‌داشتن اجزای تشکیل‌دهنده‌اش باید برای جمعیت و ناحیه تحت اشغال خود، حدودی را مشخص کند.

مامفورد در نظریه «شهر اجتماعی هاوارد» شکل جنینی گونه‌ای از شهر را می‌دید که نه تنها می‌توانست بر شهر تاریخی و محدودیت‌های فضایی آن برتری یابد، بلکه با غلبه بر گسترش بی‌پایان و از هم گسیختگی بی‌برنامه کلان شهری، نفوذ خود را بر مادرشهر به اثبات

تسهیلات فنی و نیازهای بیولوژیکی زیستی و هنجارهای اجتماعی می‌داندست و در روند کشفیات خود به جنبه‌های مختلف توسعه انسانی در متن پویای مدنیت، با تکیه بر پیوند با روستا پرداخت. او به حق، پویایی جامعه مدنی را در تعامل شهر و روستا جست‌وجو می‌کرد. به‌طور کلی مامفورد بر همبستگی اجتماعی و روابط چهره به چهره، تحرک فردی، اهمیت ابعاد زیبایی‌شناختی و وحدت با نیروی طبیعی در شهر تأکید داشت. او معتقد بود که برنامه‌ریزی شهری باید به روابط ارگانیک میان مردم و فضای زندگی مردم اهمیت دهد. مفهوم ارگانیک از دیدگاه مامفورد عبارت است از: جامعه منسجم و برخوردار از سازگاری کامل زندگی فردی در درون جامعه شهری. مامفورد با پیروی از افکار گدس، مادرشهر مدرن را نمونه‌ای آشکار از عقب‌ماندگی فرهنگی در مقابل پیشرفت‌های سریع فنی و مخلوقی ساخته اقتصاد در حال توسعه می‌داندست که به‌جای رفع نیازهای زندگی به خدمت منافع مالی درآمده است. به گفته او، مادرشهر مدرن یا توده انبوه شهری تنها بد یا دردآور نیست، بلکه زیان‌بخش، بی‌فایده و به زبان فناوری از کار افتاده نیز هست. از دیدگاه منتقدانه مامفورد، بیشتر شهرهای آمریکایی با پذیرش انگیزه گسترش مادرشهری انتظارات خود را بر پایه رشد نامحدود جمعیت که ضامن حداکثر افزایش بهای زمین است، نهاده بود (یار احمدی، ۱۳۷۸: ۱۶۰).

مامفورد در بین دستاوردهای جدید فناوریانه، خودرو را وسیله‌ای می‌داند که در شکل‌گیری مادرشهرهای آمریکایی مخرب‌ترین نقش را بازی کرده است. از این رو، اتوبان را فضای ضد شهری، ضدانسانی و ضد فضای سبز می‌داند. او معتقد است برنامه‌ریزان شهری فراموش کرده‌اند که شهر نه برای تسهیل در حرکت خودرو بلکه برای پرورش انسان و فرهنگ پدید آمده است. مامفورد برای غلبه بر این وضعیت ناشی از فراموشی، تاریخ را به یادآوری فرامی‌خواند. او در این فراخوان به شهر قرون وسطایی اشاره می‌کند که مجموعه‌ای از شهرک‌ها را با درجه‌ای از خودکفایی و خودگردانی پدید آورده بود. مامفورد از این الگوی شهری چنین الهام می‌گیرد که جلوگیری از تمرکز عملکردهای اجتماعی در شهر ضرورتی است که کلیت آن را نگه می‌دارد (همان، ۱۶۳).



## مامفورد کاوش‌های باستان‌شناسی را به دلیل فاقد روح بودن آن‌ها، کافی نمی‌دانست،

**مگر آنکه این کاوش‌ها با قراین  
اجتماعی همساز شوند. بر پایه  
چنین کار روش‌شناختی، بازگشت  
به هر الگویی را منتفی می‌داند و در  
این حالت، ما دارای هیچ نمونه‌ی ازلی  
نیستیم**

برآورده و در یک رابطه متقابل با آن قرار دارند. در نتیجه پرداختن به جنبه‌های مختلف فضا در شهر و تأثیرات آن بر رفتار انسان، مقوله‌ای مهم قلمداد می‌شود. برای تحلیل درست، باید فراز و نشیب‌های روند تولید و بازتولید فضا و توسعه و بسط مفاهیم مختلف آن در طول تاریخ و در بستر زمان مورد بررسی قرار گیرد. در عصر امروز اگر بخواهیم کندوکاوی بر ساخت و کارکرد یا به‌طور کلی سازمان فضایی شهرهای ایران امروزی داشته باشیم، لازم است که تأثیر اقتصاد سرمایه‌محور بر آن را مورد توجه و تأمل قرار دهیم. اغلب الگوی رشد فضای شهر ایرانی بیانگر دو دوره تاریخی پیش از مشروطیت و بعد از انقلاب مشروطیت است. تا پیش از انقلاب مشروطیت، غیر از معدود مراکزی که به دلیل استقرار نهادهای اداری-سیاسی (شهرهای پایتختی)، عناصر مذهبی (شهرهای زیارتی) یا بنیادهای وقفی (وقف و تکوین شهری) موقعیت شهری پیدا کرده و در مواردی به شهرهای مهم تبدیل شده‌اند، رشد شهرها تابع نیروهای سنتی بود که عملکردی تدریجی اما درون‌زا داشتند (ویسی، ۱۳۹۲).

در این دوره، شهرها از طریق کارکرد مبادله، کارکرد تدارکاتی و کارکرد سکونت‌ی به‌عنوان محل اقامت بزرگ مالکان، عموماً در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری با رهبری همراه با حوزه‌های روستایی پیرامون رشد کردند و توسعه یافتند (اهلرس، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۳). رشد و کالبد و ساخت و محتوا یا به عبارتی تولید فضا در شهرهای ایران، منعکس‌کننده یا تصویری از اقتصاد سرمایه‌ای را نشان می‌دهند که با اتکا به این درآمدهای غیرتولیدی رشد خود را توسعه داده‌اند. برای نمونه، شهر تهران با توجه به اینکه مرکز تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی به حساب می‌آید، رشد بی‌محتوا از نظر کالبد، فضا و حاکمیت فرهنگ مصرف به‌جای تولید قلمروی خود را نامتناسب با هسته و پوسته گسترش داده و از درون، تولید فضاهای اجتماعی هویت و مدنیت شهری را کم‌رنگ کرده است.

این الگو نه تنها در تحلیل شهر و ساختارهای درون‌شهری (مقیاس خرد) بلکه در مقیاس کلان، نقش عمده‌ای در ایجاد نابرابری توسعه، عدم تعادل فضایی و برهم زدن یکپارچگی در مقیاس استانی و ملی دارد که در ارزیابی نهایی از این الگو باید مورد توجه قرار گیرد. از این منظر،

رساند. او معتقد بود که رفتن از تراکم و تمرکز مادرشهری به‌سوی پراکندگی منطقه‌ای را نه از راه ساخت شهرهای نوین، به‌صورت جوامع متوازن در مقیاس گسترده می‌توان تحقق بخشید، نه با پرداختن به آبادی‌های حومه‌ای. این همان روشی بود که کلارنس اشتاین پیشبردش را فرضیه قرار می‌داد و در طرح مقدماتی هنری رایت برای گسترش آینده نیویورک مشاهده می‌کرد. مامفورد انگاره هنری رایت از «شهر متوازن» را گسترش داد و به «منطقه متوازن» که با سنجیدگی تمام در قالب اثری هنری در آمده، بهبود بخشید. مامفورد معتقد بود که تنها در صورت جدایی بیش از پیش و جلوگیری از تداخل شهرهای موجود در یکدیگر، می‌توان گسترش آینده آنان را به‌سوی جامعه متوازن سوق داد (یار احمدی، ۱۳۷۸: ۱۶۷). مامفورد شهر نوین آمریکایی را «توییای منطقه‌ای» خواند و ایجاد چنین شهری را بر پایه انسانی و در مطابقت با نیازهای بشری درخواست کرد. بنابراین طراحان و برنامه‌ریزان می‌بایست تمام کوشش خود را پیرامون اندیشه آفرینش پوسته‌ای مناسب برای پوشش دادن به بهترین نحوه زندگی متمرکز می‌کردند. از دیدگاه مامفورد معماران می‌باید تمام منظر شهری را به‌گونه‌ای بیاریند که شهر بدون ایجاد مزاحمت برای گردش روزانه اقتصاد، دسترس عموم بر تمام زوایای طبیعت محیط بیرون شهری را میسر سازد. بنابراین سیمای نوین و ارگانیک شهر، علاوه بر نمایش شکل‌گیری تاریخ و فرهنگ انسانی، همراه با روابط جامع و متقابل بین گروه‌های اجتماعی، سازمان‌ها و نهادها و افراد به ارائه طبیعت نیز پرداختند. او برای ادغام طبیعت و محیط شهری به‌گونه‌ای وسیع از تاریخ آمایش قرون وسطا الهام گرفته است. مامفورد یک فضای گذران اوقات فراغت گسترده در خارج از حوزه نفوذ شهرها را پیشنهاد می‌کند (همان، ۵۲).

او معتقد بود این فضا نیازهای گذران اوقات فراغت به سبکی جدید را برآورده خواهد ساخت. در اطراف یا ورای هر مرکز شهر در حال گسترش، باید مناطق آزاد مشخص تعیین شوند که بتوانند به کشاورزی، باغداری و گل‌کاری تخصیص یابند و با صنایع روستایی مرتبط شوند. مامفورد یک کمربند سبز دائمی را در شهرها پیشنهاد می‌کند که از به هم پیوستن و جوش خوردن واحدهای درون‌شهری جلوگیری می‌کند. او دو حرکت مکمل را برای بازسازی شهرها پیشنهاد می‌کند: یکی مربوط به جمع‌کردن ساخت هرزه و پراکنده حومه است. خوابگاه باید به اجتماعی متعادل با گرایشی به سوی باغ‌شهر واقعی تغییر شکل داده شود؛ باغ‌شهری با تنوع خاص خود، خودگردانی نسبی، با جمعیتی بسیار متفاوت و یک صنعت بازرگانی محلی کم و بیش مهم برای حیات بخشیدن به آن. حرکت دیگر بر مبنای کاهش متناسب تراکم کلان‌شهر قرار دارد؛ مسئله‌ای که در ارتباط با تخلیه بخشی از جمعیت شهر و ایجاد پارک‌ها، زمین بازی، گذرهای سرپوشیده و باغ‌های خصوصی در مناطق همراه است (شوی، ۱۳۸۴: ۳۶۴).

### تأثیر سرمایه بر تولید فضاهای شهری ایران

فضاهای شهری به عنوان مفاهیمی عینی که زمان‌ها و رخدادهای گوناگونی از زندگی بشری را در برمی‌گیرند، موجودیت خود را در بستر شهر شکل می‌دهند و به همراه آن، تغییر و تحول پیدا می‌کنند. به‌عبارت دیگر مفهوم فضاهای شهری از دل شهر و شهرنشینی سر



یکی از دلایل و عوامل نابرابری توسعه و تعادل ناحیه‌ای در ایران را باید در ماهیت اقتصاد رانتی، دولت تخصیصی و مضامین سیاست‌های توزیعی و تخصیصی جست‌وجو کرد که در الگوی گردش رانت (از طریق هزینه‌های جاری و عمرانی) جاری است. بر این اساس، سیاست برنامه‌ریزان شهری باید

این باشد که برای کاهش تنگنای ساختاری ناشی از وابستگی شهر معاصر ایران به منابع رانت، توجه ویژه‌ای به سهم و نقش رانت در تأمین نیازهای اجتماعی و اقتصاد و تولید فضا، بازتولید، ساختار و ماهیت شهرها داشته باشند (ضیایی، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

### ۳- تحلیل و نتیجه‌گیری

تغییر ساختار فضایی و تولید فضا یکی دیگر از ویژگی‌های شهر سرمایه‌محور به موازات تغییر بخش‌های اقتصادی است. گردش منابع و دخالت دولت از طریق دیوان‌سالاری شهری بازتاب مشخص و بارزی در تولید و بازتولید فضای شهرها بر جای گذاشته است. دخالت مستقیم و غیرمستقیم دولت ضمن تغییر اندازه و مساحت شهر و ترکیب فضاها، منشأ تغییرات کالبدی قابل توجهی در اراضی داخل و خارج از محدوده حریم شهرها به صورت توسعه درون‌گرا و برون‌گرا شده است.

مداخله دولت‌ها در فضاسازی شهری تنها به تولید فضا در داخل محدوده قانونی شهر محدود نیست. سازوکار رشد شهر دگرگون شده و بسیاری از اراضی بایر، موات و ملی در محدوده شهر و همین‌طور منابع طبیعی و زمین‌های کشاورزی پیرامون شهر به تملک دولت در آمده و ضمن تغییر کاربری، به اراضی یا فضاهای شهری تبدیل شده‌اند. در دوره معاصر، وابستگی تنگاتنگ بنیادهای ساختارشناسی شهر ایرانی به سرچشمه‌های اقتصاد رانتی، الگوی جدیدی از شهر رانتی آفریده است. در نگاه تبیینی - هنجاری، ماهیت و ساختار این الگو با چند ویژگی و تنگنای ساختاری بنیادی همراه است که تعیین‌کننده چالش‌های شهر معاصر ایران است. حاکم شدن دیوان‌سالاری شهری که چرخه بوروکراتیک توزیع و تخصیص رانت کمیاب به حساب می‌آید، ساختار اجتماعی و اقتصادی ویژه‌ای به صورت جامعه تک‌ساختی و سیطره مشاغل دولتی در درون این الگوی شهری به وجود آورده و ضمن تغییرات سریع در اندازه جمعیت، مساحت و ترکیب فضاهای درون‌شهری، فرایند فضایی برون‌گرا ایجاد کرده است.

واضح است که ساختارهای شهری در حال حاضر ناتوان از ایجاد سازوکارهایی است که بتواند از وابستگی بیرونی خود بکاهد و به منابع درونی و قابلیت‌های موجود در پیرامون و فضای ناحیه‌ای خود ارزش اقتصادی و اجتماعی دهد. بنابراین، هدایت منابع رانت به فعالیت‌ها و کسب و کارهای کوچک اقتصاد محلی برای پیوند شهر با پیرامون آن و یکپارچگی منطقه‌ای ضروری است. نظام اقتصادی شهر و روحیه و رفتار رانت‌جویی جامعه شهری زمانی از تلاش بی‌وقفه برای گردش و مصرف رانت باز خواهد ایستاد که خود، تولید اشتغال کند و قادر باشد به تدریج میان فعالیت‌ها و مشاغل تولیدی و خدماتی جمعیت فعال، تعادلی نسبی پدید آورد. کارایی تولیدی و تولید اشتغال مولد مبتنی بر

نیروهای درونی بستر پیدایی جامعه مستقل، متنوع و خوداتکا و تولید فضای متوازن است.

از این رو، استراتژی واقعی برای بازساخت بنیادهای شهری بر مبنای کاهش روابط و مناسبات وابستگی به منابع اقتصاد رانتی باید بر مدلی استوار باشد که از طریق آن تولید اشتغال متکی بر ظرفیت‌های درونی برای رشد اقتصادهای محلی و تولیدی در شهرها فراهم آید. به عبارت دیگر، رشد و تولید فضاهای شهری باید به اندازه ظرف آن باشد و اگر خارج از مظلوف باشد، فضاهای تولیدی دیگری در ساختار و محتوای شهر ایجاد می‌شود که می‌تواند کارکرد شهری و آسایش و حق شهريت را از انسان‌های شهری سلب کند. البته ناگفته نماند که حق به شهريت در حقیقت، ادعایی است که دیگر وجود ندارد. فعالان بخش مالی و ساخت‌وسازکنندگان می‌توانند مدعی آن شوند و تردیدی نیست که حق آن‌هاست. اما در مقابل، بی‌خانمان‌ها چگونه می‌توانند اعمال حق کنند. ما با این پرسش روبه‌رویم که «حقوق چه کسانی را باید به رسمیت بشناسیم؟» و در عین حال می‌دانیم حاکم شهر حقوق مساوی را برای همه مردم شهر رقم می‌زند. سرمایه‌داری حاکم بر شهر، آن را قربانی پایان‌ناپذیر نیاز به انباشت سرمایه برای رشد بی‌پایان خود کرده است به طوری که هیچ‌یک از تولید و بازتولید فضاهای اجتماعی و محیطی را در نظر نگرفته است. تنها زمانی سرمایه‌داران شهری زندگی و فضاهای شهری را تولید می‌کنند و استمرار می‌بخشند که مدعیان اصلی آنچه تولید کرده‌اند، باشند و یکی از ادعاهای آن‌ها حقی برای ساخت شهری بر اساس تمایلات آن‌هاست. ما باید به چه سیاستی در شهر برسیم. آیا بنویسیم و بگوییم شهر دیگر مرده است یا دگرساز باشیم و بنویسیم شهر زنده است.

#### منابع

۱. اهلرس، اکارت (۱۳۹۰). روابط سنتی شهر و روستا در ایران، ترجمه عباس سعیدی، روابط و پیوندهای روستایی - شهری در ایران. تهران: مهر مینو.
۲. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۶). سیر اندیشه‌ها در شهرسازی. جلد اول، تهران: شهیدی.
۳. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۶). سیر اندیشه‌ها در شهرسازی (۱): از آرمان تا واقعیت. تهران: شرکت عمران شهرهای جدید.
۴. ضیایی، محمود (۱۳۷۹). «تبیین جایگاه و نقش دولت در توسعه شهر و شهرنشینی در ایران». رساله دکتری، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
۵. علی اکبری، اسماعیل (۱۳۹۴). «شهر معاصر ایران: بنیادهای ساختارشناسی الگوی رانتی شهر ایرانی (مطالعه موردی: شهرکرد)». فصلنامه شهر ایرانی - اسلامی، شماره ۱۹، بهار، صص ۲۹-۳۹.
۶. فضلی‌نژاد، سیف‌الله و احمدیان، مرتضی (۱۳۸۹). «اقتصاد رانتی در ایران و راه‌های برون‌رفت از آن». ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، سال دهم، شماره ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند، وزارت امور اقتصادی و دارایی، تهران، صص ۱۲۹-۱۵۸.
۷. یاراحمدی، محمود (۱۳۸۷). به سوی شهرسازی انسان‌گرا. تهران: نشر نی.
۸. میر ترابی، سعید (۱۳۸۴). مسائل نفت ایران. تهران: قومس.
۹. ویسی، هادی (۱۳۹۲). درآمدی بر دولت محلی. تهران: سمت.

10. Lefebvre, H. (1991a) Critique of Everyday Life, London, Verso
11. Lefebvre, H. (1991b) The Production of Space, Oxford, Blackwell
12. Merrifield (2006): there is a politics of space because space is political, Radical Philosophy Review, volume 10, number 2, Pp 101-116.
13. Schmid, Christian (2008): Henri Lefebvre's Theory of the Production of Space; Towards a three-dimensional dialectic, trans. Bandulasena Goonewardena, In Space, Difference, Everyday Life, Reading Henri Lefebvre, Routledge, London and New York.